

معاون شایسته از نگاه اسلام

حجة الاسلام محمد محمدی ری شهری

یکی از رازهای موفقیت مدیر، داشتن معاون و همکاران و یاران توانا و شایسته است. مدیر هرچه توانمند و با تدبیر باشد، اگر همکاران شایسته‌ای نداشته باشد، کارآیی چندانی ندارد و نمی‌تواند به اهداف خود برسد.

آخرین تقاضای حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال جهت تصدی مدیریت و رهبری قوم خود، قرار دادن یار و همکار شایسته است. متن تقاضای موسی این است:

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي.^۱

و وزیری از خاندانم برایم معین کن، برادرم هارون را، به وسیله او یستم را محکم‌نما و او را در کار من شریک گردان. چهارمین تقاضای موسی علیه السلام این بود که خداوند برادرش هارون را وزیر کابینه او قرار دهد.

معنی وزیر: «وزیر» از ریشه «وزر» به معنای بار سنگین است و از آنجا که وزراء بار سنگین امانت حقوق مردم را بردوش دارند این نام بر آنها گذارده شده است. بنابراین، «وزیر» در حقیقت به معنای معاون^۲ است هر چند در سیستم‌های حکومتی جهان به فردی که دارای سمتی خاص است اطلاق می‌شود.

در قرآن و نیز در احادیث اسلامی این کلمه به معنای رسمی

آن نیست بلکه به معنای معاون استعمال شده است.

از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ روايت شده است که:

مَنْ وَلِيَ مِنْكُمْ عَمَلًا فَأَرَادَ بِهِ خَيْرًا جَعَلْتُ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ.^۳

کسی از شما که سرپرستی کاری را عهده‌دار شود اگر خداوند خیر او را بخواهد معاون شایسته‌ای برای او قرار می‌دهد تا اگر (مسئولیتی را) فراموش کند، او را یادآور شود و اگر یاد داشته باشد (در انجام مسئولیت) به او کمک رساند.

ابن اسحاق در بیان معاونت و معاضدت خدیجه، همسر گرامی پیامبر (ص) اسلام با آن حضرت در ترویج اسلام، از او تعبیر به «وزیره» نموده است:

كَانَتْ خَدِيجَةَ وَزِيرَةً صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.^۴

خدیجه معاون و یار صادقی برای اسلام بود، و پیامبر اسلام



صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهٖ أَوْ أَرَامَشْ مِي يَافِتْ.

به هر حال، حضرت موسی علیه السلام برای معاونت خود برادرش هارون را به عنوان وزیر به خدا پیشنهاد می‌کند. در این پیشنهاد دو نکته قابل توجه است:

نکته اول این که هارون شایسته ترین فرد برای معاونت موسی بود. او سه سال از موسی بزرگتر، دارای قامتی بلند و رسا و زبانی توانا و از درک و هوشی سرشار برخوردار بود. شناختی که موسی از توانایی‌های جسمی و روحی هارون داشت موجب شد که او را به عنوان معاون به خدا پیشنهاد کند نه صرفاً برادر بودن او. زیرا در مکتب انبیاء، ملاک برای احراز موقعیت‌های اجتماعی، شایستگی است نه پیوند خانوادگی.

لذا وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام برای فرزندان خود پیشنهاد امامت و رهبری به خداوند می‌دهد پیشنهادش رد می‌شود و پاسخ «لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» را می‌شنود. ولی در این مورد خداوند پیشنهاد موسی را پذیرفت.

در مکتب انبیاء، ملاک برای احراز موقعیت‌های اجتماعی، شایستگی است نه پیوند خانوادگی.

نکته دوم این که معاون و همکار شایسته اگر پیوند خانوادگی با مدیر داشته باشد در پیشبرد اهداف مدیریت مؤثر است؛ زیرا پیوند روحانی و جسمانی دو همکار هماهنگی بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها و برخورد با موانع و مشکلات، و طبعاً در پیشبرد کارها، ایجاد خواهد کرد.

هدف در مدیریت اسلامی

حضرت موسی علیه السلام برای این که بتواند مدیریت الهی جامعه خود را به عهده گیرد از خداوند خواست که اولاً به او شرح صدر دهد، ثانیاً این امر سنگین و سخت را به طور نسبی بر او آسان سازد، ثالثاً زبان و بیان او را رسا کند و رابعاً فردی شایسته را به معاونت او منصوب نماید و در پایان، درباره فلسفه درخواست‌های خود خطاب به خدا چنین می‌گوید:

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا. ۵

تا تو را بسیار تسبیح کنیم و تو را بسیار یاد نمایم، که تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای.

خداوند با همه تقاضاهای موسی با این جمله موافقت کرد: قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى. ۶

فرمود: آنچه خواستی به تو داده شد، ای موسی!

و بدین ترتیب، حضرت موسی علیه السلام کار خود را شروع کرد.

بنابراین، فلسفه مدیریت اسلامی یاد خدا به صورت گسترده است و در این رابطه دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

نکته اول این که مقصود از یاد خدا که فلسفه مدیریت اسلامی است ذکر با زبان نیست بلکه پیاده شدن حقیقت ذکر به صورت گسترده و فراگیر در جامعه است. قطعاً منظور حضرت موسی علیه السلام این نبود که: خدایا! این همه ابزار و امکانات برای مدیریت و رهبری می‌خواهم تا خود و برادرم هارون بنشینیم و مرتب ذکر بگوییم و با زبان تو را تسبیح و تقدیس کنیم. یاد خدا به این معنا نیازی به مقدمات مدیریت و رهبری ندارد. هدف او تحقق بخشیدن به حقیقت ذکر و تسبیح خدا در جامعه آلوده آن زمان و تلاش برای تکامل مادی و معنوی مردم معاصر خود بود.

نکته دوم اینکه تنها مدیری می‌تواند ارزش‌های الهی و یاد خدا را در محیط تحت مدیریت خود تحقق عینی بخشد که، هر چند به صورت نسبی، واجد ویژگی‌هایی باشد که موسی از خداوند خواست؛ یعنی دارای شرح صدر، زبانی گویا، توان لازم برای برخورد با مشکلات و یار و همکاری شایسته باشد. هر چه صحنه مدیریت گسترده‌تر باشد، نیاز مدیر به این ویژگی‌ها افزون‌تر است و لذا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، با آن همه عظمت و بزرگی، نیاز خود را به خصلت‌ها پنهان نمی‌سازد و دقیقاً همان در خواست‌های حضرت موسی علیه السلام را تکرار می‌کند.

اسماء بنت عمیس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که در مقابل کوه ثبیر ایستاده بود و می‌فرمود:

...اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ أَخِي مُوسَى: أَنْ تَشْرَحَ لِي صَدْرِي وَ أَنْ تَيْسِّرْ لِي أَمْرِي وَ أَنْ تَحُلَّ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي عَلِيًّا أَخِي أَشَدُّ بِهِ أُرْزِي وَأَشْرُكُهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا. ۷

...خدایا! از تو آن می‌خواهم که برادرم موسی خواست، که مرا شرح صدر دهی و کارم آسان سازی و گره از زبانم بگشایی تا سخنم را بفهمند، و از خاندانم برادرم علی را وزیرم سازی و پشتم به وسیله او محکم کنی و او را در کارم شریک نمایی، تا تو را بسیار تسبیح کنیم و تو را بسیار یاد نمایم که به ما بینا و آگاه بوده‌ای.

به امید آن که مدیران جامعه اسلامی ما از راهنمایی‌های قسران و رهنمودهای رهبران الهی بهره گیرند و جهت تحقق بخشیدن عینی یاد خدا و اسلام ناب در جمهوری اسلامی، برای تحصیل صفاتی که مدیر شایسته نیازمند به آن است، تلاش کنند.

۱. طه/۲۹-۳۲.

۲. کلمه وزیر در لغت به معنای مطلق معاون هم آمده است (نک. المنجد).

۳. کنز العمال، ج ۱۴۶۳۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱۶/۱۱ ص ۱۱.

۵ و ۶. طه/۳۳ تا ۳۶

۷. تفسیر المیزان، ج ۱۴/۱۴ ص ۱۷۳ به نقل از الدر المنثور، مضمون این روایت از طریق عامه و خاصه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است.